

شگردهای فتنه گران از منظر قرآن و روایات

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۱۸

محمد جواد سلمانپور؛ دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شیراز
عماد صادقی؛ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران
جاسم دریس؛ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

چکیده

فتنه گران در طول تاریخ برای رسیدن به مقاصد خود از شیوه‌های گوناگونی بهره برده‌اند. هر چند در گذشته معمولاً بسترهای فتنه ناخواسته آماده بود یا آماده می‌شد و عده‌ای با نفوذ، با قرار گرفتن در آن بسترها به فتنه انگیزی می‌پرداختند؛ ولی کم کم با پیچیدگی جوامع، فتنه‌گران با برنامه قبلی و یا حتی پس از سال‌ها تحقیق در مورد آداب، رسوم، تاریخ، جغرافیا و مسائل جامعه شناختی و روان شناختی یک جامعه دست به فتنه و آشوب می‌زنند و در این زمینه از کارآمدترین شگردها برای هر جامعه استفاده می‌کنند.

شگردهای فتنه‌گری از منظر قرآن و روایات را می‌توان: فرصت طلبی، کارشکنی و ایجاد خلل در نظام حاکم اسلامی، عذر تراشی و توجیه‌گری، استفاده از اعمال شعارها، نمادهای جذّاب دینی و عوام فریب، استفاده از چهره‌های مقبول و موجه، شایعه پراکنی، شبهه افکنی، تفرقه افکنی، ایجاد مراکز فتنه در قالب سازمان‌های مردمی، تهدید ایجاد ناامنی و عملیات تروریستی، معرفی کرد.

کلید واژه‌ها: قرآن، روایات، شگردهای فتنه، فتنه‌گری، شبهه افکنی، شایعه پراکنی.

طرح مسأله:

فتنه‌ها غالباً چهره به ظاهر حقی دارند؛ اما اهدافی که فتنه‌گران دنبال می‌کنند جز فتنه و آشوب نیست، در این گونه موقیعت‌ها که راه‌ها به وسیله انواع موانعی که فتنه‌گران کار می‌گذارند پوشیده شده است، داشتن بصیرتی قوی نسبت به عوامل و بسترهای زمینه ساز فتنه، به عنوان اکسیری عمل می‌کند که طوفان‌های عظیم فتنه را فرو می‌نشانند.

۱۱۳

حسنا

بی‌شک قرآن کریم بیرون برنده انسان از تاریکی و ضلالت‌ها و پیش برنده او به سوی روشنی و نور است. کتابی است هدایت آفرین و سعادت‌بخش؛ به همین خاطر خدای متعال در بسیاری از آیات، قرآن را مایه هدایت دانسته است و آن را «شفاء» و «رحمت» برای مسلمانان معرفی کرده است از جمله می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء: ۸۲)؛
ما برای مؤمنان آنچه را که از قرآن مایه درمان و رحمت است، نازل می‌کنیم و ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.

در فضای فتنه، یعنی در فضایی که حق و باطل به هم آمیخته شده و گرد و غبار چنان برهوا خواسته که نه راه حق را می‌توان تشخیص داد و نه جاده‌های انحرافی را، طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید:

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»؛ «آنگاه که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب ظلمانی را فرو گیرد و از هر سو احاطه کند شما باید به قرآن پناه برید». باید به قرآن تمسک جست؛ زیرا قرآن میثاق و منشور وحدت تمامی مسلمانان است که تمسک و اهتمام به آن می‌تواند به عنوان گامی راسخ و استوار، آتش فتنه‌ها را خاموش کرده و اخوت و الفت را میان مسلمانان بازگرداند.

درمان انواع بیماری‌های اخلاقی و انحرافات فکری و مشکلات اجتماعی در قرآن است و در واقع آن که با قرآن همراه است همه چیز دارد؛ اینها تعبیر بیان امام علی علیه‌السلام است که می‌فرماید:

«فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغِيُّ وَ الضَّلَالُ»^۲؛ برای درمان بیماری‌های خود از قرآن شفا بطلبید و برای پیروزی بر شدائد و مشکلات از آن یاری بجوید چرا که در قرآن شفای سخت‌ترین بیماری‌ها، یعنی کفر، نفاق و جهل و گمراهی است. به این ترتیب امام علی علیه‌السلام قرآن را وسیله حل مشکلات و درمان بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی و معنوی می‌شمارد.

مفهوم شناسی فتنه:

واژه فتنه از ماده «فَتَنَ» به معنای امتحان^۳ و اصل «فتن» داخل کردن و گداختن طلا در آتش است تا خالص از ناخالص و خوب از بدش آشکار شود و برای دخول در آتش هم، این واژه استعمال شده است.^۴ ابن منظور می‌نویسد: «جِمَاعٌ مَعْنَى الْفِتْنَةِ الْإِبْتِلَاءُ وَ الْإِمْتِحَانُ وَ الْإِخْتِبَارُ»^۵.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «فتنه به معنای هر عملی است که به منظور آزمایش حال چیزی انجام گیرد و بدین جهت است که هم خود آزمایش را فتنه می‌گویند و هم ملازمات غالبی آن را»^۶.

صاحب مجمع‌البیان ذیل آیه هفت آل عمران می‌فرماید: «والفتنة أصلها الاختبار من قولهم فتنت الذهب بالنار أي اختبرته و قيل معناه خلصته»^۷؛ اصل آن به معنای آزمایش است همانطور که می‌گویند: «فتنت الذهب بالنار» یعنی (طلا را با آتش آزمایش کردم) و بعضی می‌گویند به معنای خلاصی است، یعنی طلا را از آتش رهایی دادم. برخی دیگر در معنای فتنه آورده‌اند: فتنه یعنی آشوب، هیجان، اغتشاش و گمراه کردن.^۸

همچنین در کتاب *مفردات نهج البلاغه* آمده است: فتنه یعنی امتحان. اصل فتن گذاشتن طلا در آتش است تا خوبی و بدی آن آشکار شود، به خود امتحان و به لازم آن که عذاب است و به ضلال و شرک که سبب عذابند اطلاق می‌شود.^۹ در اصطلاح، از فتنه تعریفات گوناگونی ارائه شده است:

«فتنه به حوادث پیچیده‌ای می‌گویند که ماهیت آن روشن نیست؛ ظاهری فریبنده دارد و باطنی مملو از فساد؛ جوامع انسانی را به بی‌نظمی، تباهی، عداوت، دشمنی، جنگ و خونریزی و فساد اموال و اعراض می‌کشاند و از همه بدتر این که قابل کنترل نیست. غالباً، در ابتدا چهره حق به جانبی دارد و ساده اندیشان را به دنبال خود می‌کشاند و تا مردم از ماهیت آن آگاه شوند، ضربات خود را بر همه چیز وارد ساخته است.»^{۱۰}

راغب اصفهانی در *مفردات* می‌نویسد:

«فتنه از افعالی است که هم از خدای تعالی و هم از بندگان است مثل: قتل، عذاب و غیر از اینها از افعال ناپسند و کریه. هرگاه فتنه از خدای تعالی باشد به مقتضای وجه حکمت است و اگر فتنه از انسان، بدون امر و حکم خدای سر بزند نقطه مقابل حکمت الهی است و لذا خداوند انسان را در ایجاد انواع فتنه‌ها در هر جا و مکان مذمت می‌کند.»^{۱۱}

جرجانی در تعریف فتنه آورده است: «فتنه آن است که خیر و شر انسان به واسطه آن معلوم می‌شود.»^{۱۲} مقام معظم رهبری، فتنه را حادثه غبارآلود تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

«فتنه، یعنی حادثه غبارآلودی که انسان نتواند بفهمد چه کسی دوست و چه کسی دشمن است و چه کسی با غرض وارد میدان شده و از کجا تحریک می‌شود.»^{۱۳}

آیت الله دستغیب می‌نویسد: «مراد از فتنه، ایجاد آشوب و سلب آسایش و آزادی و امنیت از خود و جمعیتی است و یا اینکه دو یا چند نفر را به هم بیندازند و دو دستگی ایجاد کنند و مردم را در شکنجه و آزار قرار دهند.»^{۱۴}

آیت الله مصباح یزدی آن را «اضطراب‌ها و تزلزل درونی، باطنی و روحی که در حوزه باورهای دینی و نظام ارزشی فرد پیدا می‌شود» تعریف کرده‌اند.^{۱۵}

۱. شگردهای فتنه‌گری

۱-۱. فرصت‌طلبی

از جمله شگردها و تاکتیک‌های فتنه‌گران به ویژه منافقان کمین کردن و فرصت‌طلبی است که در فرهنگ قرآنی از این ویژگی فتنه‌گران نوعاً با مفهوم «تربُّص» یاد می‌شود. معمولاً آغاز هر فتنه‌ای اینگونه است که فتنه‌گران در کمین بوده و به محض مشاهده فرصت مناسب عملیات خود را آغاز می‌کنند. آن‌ها متناسب با اوضاع و موقعیت تاکتیک بعدی خود را اتخاذ می‌کنند، لذا درباره این ویژگی منافقان فتنه‌گر در قرآن می‌خوانیم: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ (النساء: ۱۴۱) «منافقان) همان‌هایی هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد گویند: «مگر ما با شما نبودیم (پس ما نیز در غنائم و افتخارات شریکیم) و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد می‌گویند: «مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان تشویق نمی‌کردیم. (پس ما با شما شریک خواهیم بود)»...».

طبق آیه فوق منافقان به معنی واقعی کلمه افرادی فرصت‌طلب هستند؛ به طوری که اگر مسلمانان پیروز شوند خود را در میان صفوف آنان جا زده و ضمن سهم‌خواهی به انتظار فرصت‌های آینده برای ضربه زدن به اسلام و مسلمین می‌نشینند؛ ولی اگر کفار پیروز شوند بدون ترس چهره واقعی خود را آشکار می‌کنند و برای سهم‌خواهی از آنان، جاسوسی و عملیات خرابکارانه و فتنه‌گری‌های خود را جهت پیروزی کفار به ایشان یادآور می‌شوند.^{۱۶}

شاید بتوان نمونه بارز این گونه فرصت طلبی‌ها را در مورد ابوسفیان و خاندانش ذکر کرد که حتی اسلام آوردنش هم در زمان فتح مکه تاکتیکی بیش نبود؛ زیرا در حوادث بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و با نفوذ در دستگاه خلافت و مناسب دیدن فرصت اهداف کفرآمیز و شرک آلود خود را این بار در پوشش اسلام پیگیری می‌کرد. تا آنکه در زمان خلافت عثمان که قدرت کاملاً در دست قبیله او، یعنی بنی امیه بود بر سر قبر حمزه سیدالشهداء حاضر شد و گفت: «اسلامی که تا دیروز بر سر آن می‌جنگیدیم امروز مانند توپ در دست فرزندان ما می‌گردد».

اساساً بنی امیه و بنی عباس بهترین نمونه‌های فتنه انگیزان در پی به دست آوردن فرصت مناسب هستند.^{۱۷}

۱-۲. کارشکنی و ایجاد خلل در نظام حاکم اسلامی

فتنه‌گران پس از یافتن کوچکترین فرصت از آن برای ضربه زدن و خلل وارد کردن در حکومت اسلامی استفاده می‌کنند. نمونه‌هایی از این اخلاص‌گری‌ها و فتنه‌گری‌ها را مرور می‌کنیم:

آن‌ها گاهی در مسائل نظامی و جنگ‌ها مخل نظم بودند و با حضور خود نه تنها سودی برای قوای اسلام نداشتند، بلکه با نفوذ میان صفوف رزمندگان به انجام کارهای خرابکارانه و فتنه‌گری دست می‌زدند؛ مثلاً در جنگ تبوک که وضعیت خاص آن و سختی مسیرش زبانزد است؛ در منطقه‌ای به نام وادی الناقه لشکریان به محلی رسیدند که کمی آب در سنگی جمع شده بود، خیر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، ایشان که همه لشکریان را تشنه دیدند دستور دادند هیچ کس به آن آب دست نزند تا خودشان برسند. برخلاف دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای از منافقین با همه‌همه و آشوب شروع به خوردن از آب کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن آن‌ها ایشان را لعنت کرد، پس با خواندن دعایی بر آب، آب آن قدر زیاد شد که همه سپاهیان از آن نوشیدند.^{۱۸}

یا اینکه باز در همان جنگ هنگامی که سپاه در راه بازگشت قصد داشت از گردنه‌ای عبور کند. منافقین نقشه‌ای طراحی کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله را از روی شتر انداخته و به قتل برسانند که به اذن خدا پیامبر صلی الله علیه و آله از این فتنه شوم مطلع شدند و دستور دادند همه سپاهیان از مسیر صحرا بروند و خودشان به همراه عمار یاسر و حذیفه بن یمان راه گردنه را پیش گرفتند که هنگام عبور از گردنه ناگهان عده‌ای نقاب‌دار به سرعت به سمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافتند، پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شدند و به حذیفه دستور دادند آنها را باز گرداند. حذیفه با راندن شترانشان آنها را بازگرداند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله از هویت آنها سؤال کردند که حذیفه پاسخ داد: مرکب فلانی و فلانی را شناختم؛ ولی چهره‌هایشان را به خاطر تاریکی و نقابشان ندیدم. طبق برخی نقل‌های تاریخی تعداد منافقین در این جریان تا چهارده نفر نیز ذکر شده است.^{۱۹}

به خاطر اینگونه اقدامات فتنه‌جویانه و اقدامات دیگری چون جاسوسی است که خداوند درباره این فتنه‌گران می‌فرماید: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَافَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (توبه: ۴۷)، «اگر با شما بیرون آمده بودند جز فساد برای شما نمی‌افزودند و به سرعت خود را میان شما می‌انداختند و در حق شما فتنه جویی می‌کردند و در میان شما جاسوسانی دارند (که) به نفع آنها (اقدام می‌کنند)، و خدا به (حال) ستمکاران داناست.»

از دیگر کارشکنی‌ها و ضربه زدن‌ها به حکومت اسلامی، توسط منافقین، می‌توان به ماجرای اشاره کرد که فردی یهودی با یکی از مسلمانان منافق اختلافی داشت؛ آن‌ها تصمیم گرفتند حکمی انتخاب کنند فرد یهودی که به عدالت پیامبر صلی الله علیه و آله اطمینان داشت ایشان را پیشنهاد کرد؛ ولی فرد منافق نیز که از عدالت و قاطعیت رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه بود، یکی از بزرگان یهود به نام کعب اشراف را پیشنهاد کرد. قرآن ضمن بیان این مطلب آن را به شدت نکوهش می‌کند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ

مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ (النساء: ٦٠)؛ «آیا ندیدی کسانی که گمان می‌کنند به آنچه (از کتاب‌های آسمانی که) بر تو و پیشینیان نازل شده ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آن‌ها دستور داده شده بود که به طاغوت کافر شوند؛ اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه دور دستی بیفکند».

فرد منافق هم برای فرار از عدالت و هم برای تضعیف حاکم اسلامی و تأیید دشمنان اسلام تن به قضاوت بیگانه و حکومت طاغوت می‌دهد. حال آنکه طبق آیه فوق این کار عمل شیطانی و کفرآمیز است.^{۲۰}

۱-۳- عذر تراشی و توجیه‌گری

عذر یعنی اظهار اصلاح نسبت به خطا یا امر ناخوشایندی که از انسان صادر شده به گونه‌ای که قبیح و کراهت از آن برداشته شود.^{۲۱} حال این عذر و توجیه گاهی درست و به حق است و گاهی نادرست و باطل که در فرهنگ قرآن بیشتر عذر و توجیه‌های خلاف و دفع و نابجا به چشم می‌خورد، آن هم بیشتر به عنوان ترفند فتنه‌گری منافقین و کفار. این تاکتیک در دو شرایط و مرحله مختلف، دستور کار گروه نفاق و فتنه قرار می‌گرفت؛ گاهی هنگام رسیدن دستور و قبل از انجام کاری که به آن مکلف شده بودند عذر و بهانه می‌آوردند تا ضمن سر باز زدن از تکلیف و اخلال در امور در جایی دیگر فتنه و آشوبی به پا کنند؛ نمونه این گونه عذر تراشی‌ها جریان تخلف عده‌ای از منافقین در مورد شرکت در جنگ تبوک است.

ماجرای این بود که عده‌ای از منافقین به بهانه گرمای هوا و فصل برداشت محصول از پیامبر صلی الله علیه و آله اذن ماندن خواستند و از رفتن به جنگ سر باز زدند، آن‌ها با این کار خود، روحیه رزمندگان را تضعیف کرده و با تبلیغ منفی سعی در مردد کردن افراد سست ایمان داشتند؛ ولی فتنه‌انگیزی آن‌ها به همین جا ختم نمی‌شود. آن‌ها با نقشه‌ای قبلی و با

همدستی مشرکان، یهودیان و امپراتوری مسیحی روم شرقی قصد داشتند با رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به تبوک برای جنگ و خالی شدن مدینه، علیه ایشان کودتا کرده و کار اسلام و نظام نوپای آن را یک سره کنند. آن‌ها برای این کار با ابا عامر راهب نیز بیعت کرده بودند و مسجد ضرار را پایگاه خود قرار داده بودند؛ ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش دستی کرده و با جانشین ساختن علی علیه السلام در مدینه آن‌ها را غافلگیر نمودند^{۲۲} آن‌ها برای عملی کردن نقشه کودتا حتی برای ترور علی علیه السلام هم تله گذاشتند؛ ولی به خواست خدا موفق نشدند.^{۲۳}

قرآن کریم اذن خواهی آن‌ها برای نرفتن به جنگ به بهانه‌های واهی را این گونه نکوهش می‌کند: ﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ (التوبه: ۴۵)؛ «تنها کسانی از تو اجازه (این کار را) می‌گیرند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دل‌هایشان با شک و تردید آمیخته است، آن‌ها در تردید خود سرگردانند».

مثال دیگری از عذر تراشی‌ها جهت فرار از مسئولیت، عذر و بهانه مضحکی است که یکی از رؤسای طایفه بنی سلمه به نام جد بن قیس می‌آورد. او در آستانه جنگ تبوک نیز برای فرار از جنگ، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و عرضه می‌دارد: «اگر اجازه دهید من در این جنگ حاضر نشوم؛ زیرا علاقه شدیدی به زنان دارم مخصوصاً اگر چشمم به زیبارویان رومی بیفتد ممکن است دل از دست بدهم و مفتون شوم! و دست از کارزار بکشم». پیامبر صلی الله علیه و آله هم که ملاحظه کردند وی به هر بهانه‌ای می‌خواهد از جنگ فرار کند به او اجازه نیامدن دادند.^{۲۴} قرآن کریم ضمن بازگو نمودن این ماجرا این منافق را نیز نکوهش می‌کند: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ ائْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (توبه: ۴۹)؛ «بعضی از آن‌ها می‌گویند: «به من اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنم) و مرا به گناه نیفکن!» آگاه باشید آن‌ها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده‌اند و جهنم کافران را احاطه کرده است!»

گاهی نیز فتنه‌گران پس از انجام عملیات خرابکارانه و فتنه‌گری، به ویژه اگر نقشه آن‌ها با موفقیت کامل انجام نشود، شروع به آوردن عذر و بهانه‌های مختلف و توجیه کردن کار خود می‌کنند. علت اصلی این عذر تراشی‌ها حفظ جایگاه خود میان مسلمانان و جامعه است تا امکان انجام فتنه‌های بعدی را داشته باشند. شاهد مثال قرآنی ما برای این نوع بهانه تراشی‌ها، عذرآوری منافقین حاضر در جنگ تبوک است. پیش‌تر گفتیم آن‌ها در یکی از گردها قصد ترور کردن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را داشتند که با مطلع شدن پیامبر از نقشه شوم آن‌ها این عملیات به موفقیت نرسید؛ منافقان که دیدند عملیات آنها به سرانجام نرسید پیش خود نقشه کشیدند که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله ما را بازخواست کرد می‌گوییم شوخی کردیم! و به بهانه مزاح و شوخی خود را نجات می‌دهیم؛ ولی خداوند با فرستادن آیاتی با لحن شدید آن‌ها را مواخذه کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله را از پیش نسبت به بهانه تراشی‌های آن‌ها آگاه می‌سازد: ^{۲۵} ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (توبه: ۶۵-۶۶)؛ «اگر از آن‌ها بررسی (چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!): می‌گویند: «ما بازی و شوخی می‌کردیم!» بگو: «آیا خدا و آیات او و رسولش را مسخره می‌کردید؟!» (بگو: عذرخواهی نکنید (که بیهوده است چرا که) شما پس از ایمان کافر شدید! اگر گروهی از شما را مورد عفو قرار دهیم گروه دیگر را عذاب خواهید کرد زیرا مجرم بودند!»

نمونه دیگری از این دست عذر تراشی‌ها را می‌توان پس از جریان تخلف عده‌ای از منافقین از حضور در جنگ تبوک و آن کودتای نافرجام مشاهده کرد که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿يَعْتَدِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَّا تَعْتَدِرُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهَ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (توبه: ۹۴)؛ «هنگامی که به سوی آن‌ها (که از جهاد و تخلف کردند) باز گردید، از

شما عذرخواهی می‌کنند. بگو: «عذرخواهی نکنید ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد! چرا که خدا ما را از اخبارتان آگاه ساخته و خدا و رسولش، اعمال شما را می‌بیند، پس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگشت داده می‌شوید و او شما را به آنچه انجام داده‌اید آگاه می‌کند (و جزا می‌دهد)».

فتنه‌گران حتی برای تأکید عذر و بهانه خود قسم یاد می‌کنند؛ ولی سودی ندارد، لذا خداوند می‌فرماید: ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (توبه: ۹۵)؛ «هنگامی که به سوی آن‌ها بازگردید، برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند، تا از آن‌ها اعراض (و صرف نظر) کنید، از آن‌ها اعراض کنید (و روی برگردانید) چرا که پلیدند و جایگاهشان دوزخ است. به کیفر اعمالی که انجام می‌دادند».

۴-۱. استفاده از اعمال، شعارها و نمادهای جذاب، دینی و عوام فریب

یکی از مهمترین روش‌های فتنه‌گران جهت گسترش آتش فتنه و جذب نیرو استفاده ابزاری از دین و مفاهیم دینی و انسانی است؛ آن‌ها از انجام چنین اعمال مزورانه و منافقانه‌ای چند هدف را دنبال می‌کنند:

۱. گمراه کردن مردم و ناتوان کردن آن‌ها در تشخیص حق از باطل.
 ۲. به دست آوردن حداکثر حمایت‌های مردمی.
 ۳. بالا بردن توان یادآوری از طریق حک ساختن شعارها و نمادها بر ذهن هواداران.
 ۴. متمایز ساختن هواداران فتنه از دیگران و بسیار نشان دادن آن‌ها.
 ۵. تحریک احساسات و به تعطیلی کشاندن تعقل میان توده مردم.^{۲۶}
- لذا آن‌ها برای نیل به اهداف فوق ابتدا خودشان لباس صلاح به تن کرده و خود را خیرخواه مردم نشان می‌دهند. قرآن در مورد اینگونه رفتار آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا

فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ (بقره: ۱۱)؛ «هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «در زمین فساد نکنید» می‌گویند: «ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم»».

یکی از بارزترین نمونه‌های قرآنی این گونه عوام فریبی‌ها را می‌توان فتنه‌انگیزی سامری بر شمرد؛ قرآن کریم از زبان خودش در مورد شگردش می‌فرماید: ﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ (طه: ۹۶)؛ «گفت: «من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم سپس آن را افکندم و این چنین (هوای) نفس من، این کار را در نظرم جلوه داد»».

طبق این آیه سامری با استفاده از آثار رسول فتنه‌گوساله پرست شدن بنی اسرائیل را به راه انداخت؛ در این که رسول کیست؟ و مراد از آثار رسول چیست؟ میان مفسران گفتگو است: یک تفسیر که طبق برخی روایات به دست می‌آید، مراد از رسول جبرئیل علیه السلام و مراد از اثر وی، جای پای او یا اسبش است.

در تفسیر دیگری مقصود از رسول، موسی علیه السلام و مقصود از اثر، تعلیمات حضرت موسی علیه السلام است.^{۲۷}

در هر حال این نکته به روشنی مشهود است که سامری با سوء استفاده از مقدسات توانست آن فتنه را به راه اندازد.^{۲۸}

نمونه دیگر اینگونه استفاده‌های ابزار از شعائر و مقدسات دینی را می‌توان خواندن نماز از سر نیرنگ و ریاکارانه منافقین عنوان کرد که قرآن کریم آن را این گونه توصیف می‌کند: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء: ۱۴۲)؛ «منافقین می‌خواهند خداوند را فریب دهند در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز بر می‌خیزند با کسالت بر می‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خداوند را جز اندکی یاد نمی‌کنند».

در تاریخ نیز اینگونه اعمال فریبکارانه به چشم می‌خورد؛ برای مثال معاویه برای تحریک احساسات مردم و جلب حمایت‌ها در قیام علیه حضرت علی علیه السلام، پیراهن خلیفه مقتول، عثمان و انگشتان قطع شده همسر وی، نائله، را بر منبر شام آویزان کرد و از مردم در گرفتن انتقام خون عثمان قسم گرفت و پیراهن وی را نماد حرکت و قیام خود قرار داد.^{۲۹} در جریان صفین معاویه با استفاده ابزاری از مقدسات و قرآن بر سر نیزه کردن، صحنه جنگ را به نفع خود تغییر داد تا جایی که یاران حضرت امیر علیه السلام را مجاب به حکمیت کرد.^{۳۰} یا در جریان فتنه نهروان خوارج نیز با استفاده از شعار ظاهراً زیبا و دینی «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» که به زعم آن‌ها بر گرفته از آیات قرآن بود به جلب حمایت مردم و تحریک احساسات دینی آن‌ها پرداختند و حدود دوازده هزار نفر را زیر پرچم باطل جمع کردند هر چند در نهایت فقط چهار هزار نفر در جبهه آن‌ها باقی ماندند.^{۳۱}

۱-۵. استفاده از چهره‌های مقبول و موجه

جدای از مفاهیم و شعارهای زیبا و دینی و انسانی، فتنه‌گران گاهی از شخصیت‌های مقبول و محبوب جامعه نیز استفاده می‌کنند. تا افرادی را که مرعوب و مجذوب شخصیت‌ها هستند را در دام فتنه خود گرفتار کنند. فتنه‌گران با بزرگ جلوه دادن بیش از حد افراد مورد نظر، سعی می‌کنند شخصیت‌گرایی را به جای حق محوری به افراد تحمیل کنند. تا با استفاده از نام افراد به مقاصد شوم خود دست یازند. حال گاهی از افراد محبوب و موجه بدون رضایت آن‌ها استفاده ابزاری می‌شود و گاهی با تطمیع و فریب آن‌ها از آنان در جهت منافع خود استفاده می‌کنند.^{۳۲}

۱-۵-۱. استفاده از چهره‌های مقبول بدون رضایت آنان

نمونه قرآنی این مورد را می‌توان سوء استفاده از حضرت عیسی علیه السلام دانست که قرآن درباره آن می‌فرماید: ﴿... وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ

قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾ (توبه: ۳۰)؛ «... و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست!» این سخنی است که به زبان خود می‌گویند که همانند سخنان کافران پیشین است. خدا آن‌ها را بکشد چگونه از حق انحراف می‌یابند؟!»

سؤال این است که این فتنه و انحراف را چه کسی و چگونه بر پا کرد؟ و آثار و ابعاد آن چه بود؟

به نوشته تفاسیر و کتب تاریخی مسیحیان تا هشتاد و یک سال بر دین و آئین حقیقی و غیر منحرف حضرت عیسی علیه السلام عمل می‌کردند تا اینکه فردی یهودی که با مسیحیان بسیار به خشونت رفتار می‌کرد و یکی از فرماندهان یهودی در جنگ علیه مسیحیان بود، به فکر افتاد به جای جنگ نظامی علیه مسیحیان که زیاد موفقیت آمیز نبود، فتنه فرهنگی - مذهبی به راه انداخته و اتحاد مسیحیان را در هم شکند، لذا طی نقشه‌ای حساب شده با حال نزار و سوار بر اسب میان مسیحیان آمد و گفت: «من پولس هستم که مدت‌ها با شما می‌جنگیدم، لیکن در حالت غش عیسی را دیدم که به حالت عتاب به من گفت: «چرا با قوم من این گونه رفتار می‌کنی؟!» من به دست وی نصرانی شدم» مسیحیان سخن وی را پذیرفتند و در استقبال وی شهر را آذین بستند؛ تا اینکه وی به بهانه اعتکاف و راز و نیاز و هم سخنی با عیسی علیه السلام به کلیسا اعظم آن‌ها راه یافت. در حالی که او آن‌جا مشغول خواندن کتب آن‌ها و یافتن راهی برای فتنه‌گری بود. عاقبت پس از حدود یک سال اعتکاف از کلیسا خارج شد مردم که مشتاق شنیدن سخن وی بودند گردش جمع شدند. او نیز دستور داد چهار نفر از خرمندان مسیحی نزد وی بیایند تا مطالبی را به آن‌ها بگویم.

چهار نفر به نام‌های مِرْقَدِس، یعقوب، ملکا و نَسْطور به نزد وی رفتند. پولس از آن‌ها پرسید چه کسی مردگان را زنده می‌کند؟ گفتند: خدا. مجدداً پرسید چه کسی کور مادر زاد را شفا می‌دهد؟ پاسخ دادند: خدا. باز پرسید چه کسی مرض برص را شفا می‌دهد؟ و چه کسی می‌تواند از گل جانور درست کند؟! جواب دادند: خدا. و چند سؤال دیگر نیز از آن‌ها پرسید،

آنگاه سؤال کرد آیا شما این کارها را از عیسی مشاهده کرده‌اید یا نه؟ همگی گفتند: آری.

سپس ادامه داد، پس در مورد عیسی چه می‌گویید؟ او چیست؟

یکی گفت: «عیسی خداست!» پولس گفت: «احسنت درست گفتی! بر همین عقیده باش!»

دیگری گفت: «عیسی پسر خداست!» پولس گفت: «صواب گفتی بر همین اعتقاد باش!»

سومی گفت: «عیسی پسر خوانده خداست!» پولس گفت: «تو نیز دور از حق نگفتی!»

چهارمی گفت: «عیسی رسول خداست» پولس خشمگین شد و گفت: «من هرگز چنین سخن

نادرستی را در مورد عیسی نمی‌گویم!»

پس به آن سه نفر گفت: بروید و این حقایق را بین مردم نشر دهید.^{۳۳}

لذا خداوند در مورد این اختلاف در عقاید میان مسیحیان پس از عیسی علیه السلام

می‌فرماید:^{۳۴} ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (مریم: ۳۷)؛

«ولی (بعد از او) گروه‌هایی از میان پیروانش اختلاف کردند. وای به حال کافران از مشاهده

روزی بزرگ (رستاخیز)!»

البته آثار فتنه پولس فقط در اختلاف‌های عقیدتی و نظری محدود نمی‌شود؛ زیرا وقتی

جهان‌بینی و اعتقادات گروهی تغییر کرد، این تغییرات در همه شئون زندگی آنان تأثیر

می‌گذارد؛ لذا آثار اختلاف افکنی پولس و اختلاف وی با علمای راستین مسیحیت باعث

اختلاف و آشوب در زمینه‌های علمی، عبادی، سیاسی، اداری و اجتماعی آنان نیز گشت تا

جایی که علامه طباطبایی درباره عمق آثار مخرب فتنه‌گری پولس به اسم حضرت عیسی

علیه السلام می‌نویسد: «اگر مسیحیان، تمدن عصر حاضر را که به اعتراف دنیا انسانیت را به

نابودی تهدید می‌کند، تمدن پولس بنامند شایسته‌تر است و بهتر می‌توان تصدیقش کرد تا

اینکه مسیح را رهبر این تمدن بشمارند و آن جناب را پرچمدار بدانند».^{۳۵} در پایان این

مبحث برای تأکید بر نقش نداشتن حضرت عیسی علیه السلام از این سوء استفاده آیه زیر را

بیان می‌کنیم: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَلَمْ تَقُلْ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ

اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾ (مائده: ۱۱۶)؛ «و آن گاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!» او می‌گوید: «منزهی تو! من حقی ندارم آنچه شایسته من نیست بگویم. اگر چنین سخنی گفته باشم تو می‌دانی! تو آنچه در روح و جان من است، آگاهی و من از آنچه در ذات پاک توست آگاه نیستم! یقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها با خبری»».

۱۲۷

حسنا

۱- ۵- ۲. استفاده از چهره‌های مقبول با اغفال و تطمیع آن‌ها

برای اینگونه بهره‌برداری‌ها از اشخاص شاهد مثال قرآنی بلعم بن باعورا را می‌توان عنوان کرد. به نقل قریب به اتفاق مفسران آیات زیر در مورد وی نازل شده است: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۵-۱۷۶﴾؛ «و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم (سرانجام) خود از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد! و اگر می‌خواستیم (مقام او را) با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار، برخلاف سنت ماست پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گراییده و از هوی نفس پیروی کرد مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می‌کند. (گویی چنان تشنه دنیا پرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود) این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان را (برای آن‌ها) بازگو کن، شاید بندیشند (و بیدار شوند)».

در تفاسیر ذیل این آیه روایات مختلفی درباره داستان بلعم بن باعورا آورده شده است که از مجموع آنها استفاده می‌شود: بلعم بن باعورا فردی بود در زمان حضرت موسی علیه السلام و از علماء و دانشمندان بنی اسرائیل بود؛ حتی حضرت موسی علیه السلام از وی به عنوان مُبَلِّغی نیرومند استفاده می‌کرد تا اینکه وی بر اثر وعده و وعیدهای فرعون از راه حق منحرف گشته و در صف مخالفان خدا و پیامبرش قرار گرفت و در جهت گمراه کردن بنی اسرائیل و فتنه‌گری علیه آنها به دستگاه فرعون خدمت‌ها کرد تا اینکه کارش به جایی رسید که پیغمبر خدا، حضرت موسی علیه السلام، را نفرین کرد که در همان جا نفرین‌گریبان خودش را گرفت و هلاک شد.^{۳۶}

جدای از این نمونه‌های قرآنی، تاریخ شاهد موارد بسیاری است که فتنه‌گران از افراد موجه و مقبول مردم، انواع بهره را در جهت منافع خویش برده‌اند نمونه بارز آن در تاریخ اسلام جریان سقیفه است که در آن عمر بن الخطاب با جلو انداختن ابوبکر او را شایسته خلافت معرفی کرد. وی برای غصب حق علی علیه السلام و محق نشان دادن ابوبکر در مورد خلافت، در جمع مهاجرین و انصار، با فضیلت تراشی برای ابی‌قحافه و استفاده از جایگاه او در میان مردم گفت: «پناه بر خدا که تو در میان ما باشی و ما با کسی دیگر بیعت کنیم. تو از همه ما برتری، تو قدسی‌ترین اصحاب پیامبری، تو در ثروت از ما برتری، تو برترین مهاجرانی، تو یار غار پیامبری، تو جانشین پیامبر در به جا آوردن نمازی، حال آنکه نماز برترین ارکان اسلام است و...»^{۳۷}

با گفتن چنین جملاتی و تذکر نسبت خویشاوندی وی با پیامبر صلی الله علیه و آله بود که توانست از جایگاه وی استفاده کرده و خلافت را غصب کند.

کمی بعد از این فتنه، فتنه‌گران جمل یعنی طلحه و زبیر با متقاعد کردن عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله سعی کردند از جایگاه وی در میان مسلمانان نهایت استفاده را ببرند نقشی که برای او توسط فتنه‌گران تعیین شده بود، این بود که از محبوبیت خود استفاده کرده و

کشته شدن مظلومانه عثمان را در میان مردم جا بیندازد و از آن‌ها بخواهد که خلافت را مانند زمان مرگ عمر شورایی تعیین کنند.^{۳۸}

۱-۶. شایعه پراکنی

از جمله حربه‌های اصلی فتنه‌گران در ایجاد فتنه شایعه پراکنی و انتشار اخبار دروغ و بی‌پایه و اساس است.

مهمترین نمونه قرآنی این شگرد منافقان و فتنه‌گران را می‌توان جو سازی علیه عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله عنوان کرد. ماجرا را از زبان عایشه نقل می‌کنیم: «پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام سفر در میان همسرانش قرعه می‌انداخت و یکی را با خودش می‌برد در جنگ بنی‌مصطلق قرعه به نام من افتاد و من راهی شدم در مسیر بازگشت، شب هنگام من از لشکرگاه برای قضای حاجتی دور شدم وقتی بازگشتم دیدم گردن‌بندم پاره شده هنگامی برای یافتن دانه‌های آن دوباره دور شدم لشکر به راه افتاد و آن‌ها به خیال اینکه من در کجاوه هستم، کجاوه را بر شتر گذاشته و به راه افتادند. من ضمن اینکه ترسیده بودم با خود گفتم: آن‌ها در توقف بعدی چون مرا نیابند به دنبالم باز می‌گردند صبح هنگام در آن محل یکی از لشکریان به نام صفوان را دیدم که گویا او هم جا مانده بود، او نزدیک شد و بدون گفتن سخنی جز «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» شتر را خواباند و سوار شدم. وقتی به لشکر رسیدم. شایعاتی در مورد من و صفوان درست شد که من تا چند روز بعد از رسیدن به مدینه به دلیل بیماری و ماندن در خانه از آن‌ها با خبر نشدم. کسی که بیشتر به این شایعات دامن می‌زند فرد منافقی بود به نام عبدالله بن ابی سلول از طایفه خزرج...»^{۳۹}

خلاصه این شایعه آنقدر به پیامبر صلی الله علیه و آله و اطرافیان وی فشار آورد که حضرت با مشورت علی علیه السلام به بالای منبر رفت و شروع به گله گذاری کرد که نزدیک بود میان اوس و خزرج جنگی شکل بگیرد. تا اینکه خداوند با نزول آیات زیر ضمن دلجویی از

پیامبر با تأکید بر اجرای حد قذف برای تهمت زدن به این فتنه و جنگ روانی علیه پیامبر صلی الله علیه و آله خاتمه داد.^{۴۰}

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۱۱)؛ «کسانی که آن دروغ بزرگ را ساخته‌اند گروهی از شما هستند. می‌پندارند شما را در آن شری بوده، نه! خیر شما در آن بود. هر مردی از آن‌ها بدان اندازه از گناه مرتکب شده است به کیفر رسد و از میان آن‌ها آنکه بیشترین این بهتان را به عهده دارد به عذابی بزرگ گرفتار می‌آید».

﴿لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُوْلَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ (نور: ۱۳)؛ «چرا چهار شاهد برای ادعای خود نیاورند؟ پس اگر شاهد نیاورند نزد خداوند دروغ گویند».

۱-۷. شبهه افکنی

شبهه افکنی از همان آغاز یکی از مهمترین ابزار فتنه گران بوده است؛ سابقه این شگرد به ماجرای شیطان در وسوسه آدم و حوا علیهما السلام بر می‌گردد؛ آنجا که می‌خواست آنها را مجاب کند از آن درخت ممنوعه بخورند به آنان گفت: ﴿... مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (اعراف: ۲۰)؛ «...پروردگارتان شما را از این درخت نکرد مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!»

و به این ترتیب شیطان با طرح این شبهه که اگر از این درخت بخورید به عمر جاوید یا مقام فرشتگان می‌رسید سعی داشت فرمان خداوند را در نظر آنان به گونه دیگری جلوه دهد و مقدمه خوردن از آن درخت ممنوعه را فراهم آورد.^{۴۱}

شیاطین انس هم به پیروی از استادشان از این تاکتیک بهره جسته‌اند؛ برای مثال ترفندی که اشراف مستکبر قوم ثمود برای فتنه‌گری و پراکنده ساختن مردم از پیرامون حضرت صالح علیه السلام داشتند که قرآن در این باره می‌فرماید: ^{۴۲} ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ آتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ...﴾ (اعراف: ۷۵)؛ «ولی) اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا به راستی شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟!...»

البته این موضوع منحصر به فتنه‌گران قوم ثمود نمی‌شود. همین مورد را در مورد قوم حضرت لوط علیه السلام نیز می‌خوانیم؛ اما با ایجاد شک و شبهه هم پیامبری حضرت لوط علیه السلام را زیر سؤال می‌بردند. هم تعالیم حضرت را و لذا در قرآن می‌خوانیم: ^{۴۳} ﴿وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ﴾ (القمر: ۳۶)؛ «و او آن‌ها را از مجازات ما بیم داد؛ ولی آن‌ها اصرار بر مجادله و القای شک داشتند».

بیمار دلان در اسلام نیز با توسل به آیات متشابه و طرح شبهه‌های دینی در صدد ایجاد فتنه بر می‌آمدند این مطلب را آیه هفت آل عمران به صراحت بیان می‌کند: ^{۴۴} ﴿... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ...﴾ (آل عمران: ۷)؛ «... اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشبهاتند تا فتنه‌انگیزی کنند. (و مردم را گمراه گردانند)...».

۱-۸. تفرقه افکنی

اساساً هنگامی که آحاد جامعه متحد باشند نفوذ میان آن‌ها برای ایجاد فتنه غیرممکن یا حداقل سخت خواهد بود. لذا یکی از گام‌های مهم فتنه‌گران جهت رسیدن به مقاصد شوم خود ایجاد تفرقه و اختلاف است. شاید بتوان عامل اولین اختلاف و تفرقه را شیطان معرفی کرد؛ آنجا که وی در جامعه کوچک خانواده حضرت آدم علیه السلام میان هابیل و قابیل در مورد قربانی کردن اختلاف انداخت تا جایی که باعث اولین قتل بر روی زمین گشت.

این حربه معمولاً مورد استفاده سلاطین و حاکمان فاسد نیز قرار می‌گیرد؛ کما اینکه در مورد فرعون می‌خوانیم: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا...﴾ (قصص: ۴)؛ «همانا فرعون در زمین برتری جویی کرد و مردم آن را به گروه مختلفی تقسیم نمود...».

در صدر اسلام نیز منافقان برای ایجاد فتنه میان مؤمنان به تفرقه افکنی می‌پرداختند کما اینکه در آیه زیر می‌خوانیم:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (توبه: ۱۰۷)؛ «گروه دیگری از آن‌ها کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و تقویت (کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان...». آنها با ساخت این مسجد می‌خواستند جماعت مسلمین را از نماز جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین مسجد قبا متفرق سازند.^{۴۶}

۱- ۹. ایجاد مراکز فتنه در قالب سازمان‌های مردمی

فتنه‌گران برای تمرکز قوا و برنامه ریزی‌های منظم جهت فتنه‌انگیزی نیاز به محل یا محل‌هایی برای گرد آمدن دارند؛ لذا برای مخفی ماندن از دید مؤمنان و مردم حزب الله و نیز برای جلب حمایت و جذب مردم ساده لوح این مراکز خود را در قالب سازمان‌ها و نهادهای خیریه، فرهنگی، مذهبی و... بر پا می‌کنند. این موضوع ریشه در صدر اسلام دارد که منافقین برای سرپوش گذاشتن بر مرکز فتنه‌گری خود مسجد ضرار را بنا کردند. اکنون تنها با آوردن آیه نازل شده در مورد آن به اهداف منافقین از ساختنش اشاره خواهیم کرد: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفْنَ إِنْ أُرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (توبه: ۱۰۷)؛ «گروه دیگری از آن‌ها کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و تقویت کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمین گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود. آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که: «جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشتیم!» اما خداوند گواهی می‌دهد که آن‌ها

دروغگو هستند!» خداوند با پرده برداری از این مرکز فتنه اهداف ساخت این مسجد را اینگونه بیان می‌دارد:

۱. ضرر و زیان رساندن به مسلمانان ﴿ضُرَّارًا﴾
۲. تقویت مبانی کفر و برگرداندن مردم به جاهلیت ﴿كُفْرًا﴾
۳. ایجاد تفرقه در صفوف مؤمنین با توجه به نزدیکی مسجد قبا و وجود مسجد النبی در مدینه ﴿وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
۴. ایجاد کانونی برای کسی که با خداوند و رسولش از پیش مبارزه کرده بود؛ که طبق نقل‌ها وی همان ابو عامر راهب است.^{۴۷} ﴿وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ﴾

۱۰-۱. تهدید، ایجاد ناامنی و عملیات تروریستی

در قدم آخر فتنه‌گران وقتی در می‌یابند که هیچ یک از ترفندها و حیل‌های آنها جواب نمی‌دهد اقدام به تهدید رهبران جامعه و حتی انجام عملیات تروریستی علیه آنها می‌کنند. آنها اگر موفق به عقب‌راندن و یا کشتن رهبران جامعه اسلامی شوند که قدم بزرگی برداشته‌اند، در غیر این صورت دست کم موفق به ناامن کردن فضای جامعه گشته‌اند. در چند جای قرآن می‌خوانیم که فتنه‌گران پیامبران الهی را تهدید به قتل و اخراج کرده‌اند از جمله در مورد حضرت شعیب علیه السلام: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾ (توبه: ۱۰۷)؛ «اشراف متکبر و زورمند از قوم او گفتند: «ای شعیب! به یقین، تو و کسانی که بر تو ایمان آورده‌اند را از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد، به آئین ما باز گردید!» گفت: «آیا (می‌خواهید ما را باز گردانید) اگر چه مایل نباشیم؟!»

یا در مورد حضرت نوح علیه السلام که معاندان وی را تهدید به اخراج از سرزمین کرده‌اند:

﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ (شعراء: ۱۶۷)؛ «گفتند: «نوح! اگر از حرفهایت دست برداری سنگباران خواهی شد!»

یا اینکه در داستان برخورد مردم انطاکیه با آن سه رسول الهی که آن‌ها پس از جنگ زدن به مسائل خرافی و بی‌پایه و اساس در پاسخ به معجزات آن سه فرستاده الهی شروع به تهدید کرده و می‌گویند: ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (یس: ۱۸)؛ «آنان گفتند: «ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما را شوم می‌دانیم) و اگر (از این سخنان) دست بردارید شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید!»

این تهدیدها و حتی تبعیدها و شکنجه‌ها در مورد انبیاء الهی عمومیت داشت. آنها حتی گاهی دست خود را به خون انبیاء الهی آلوده می‌کردند،^{۴۸} ﴿...وَقَتْلُهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ (آل عمران: ۱۸۱)؛ «و (همچنین) کشتن پیامبران به ناحق...».

در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز علاوه انواع آزار و اذیت‌ها چند بار اقدام به قتل ایشان کردند که نمونه‌ای از آن را پیش‌تر و در مطرح نمودن جنگ تبوک بیان کردیم و شاید اصلی‌ترین ترور نافرجام حضرت را بتوان نقشه مشرکین مکه در دارالندوه و اجرایی کردن آن در ليله المبيت عنوان کرد که با رشادت علی علیه السلام و خفتن ایشان به جای پیامبر صلی الله علیه و آله این اقدام، به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله منجر نشد و حضرت به مدینه هجرت کردند.^{۴۹}

البته آن‌ها برای فتنه انگیزی و باز داشتن مؤمنین از راه خدا، فضای شهر را نیز ناامن می‌کردند کما اینکه در نصایح حضرت شعیب می‌خوانیم: ﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا...﴾ (اعراف: ۸۶) «و بر سر راه مردم نشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا باز دارید و (با القای شبهات) آن را کج و معوج نشان دهید!...».

نتیجه:

فتنه، ایجاد آشوب، سلب آسایش و آزادی و امنیت از خود و جمعیتی است و یا اینکه دو یا چند نفر را به هم بیندازند و دو دستگی ایجاد کنند و مردم را در شکنجه و آزار قرار دهند»
قرآن به عنوان برنامه جامع سعادت انسان‌ها از هیچ مطلب مورد نیاز بشر فروگذار نکرده است لذا با دقت در آیات قرآن کریم می‌توان علل و زمینه‌های فتنه‌گری را بازشناسایی کرد و راه درمان و چاره را از خود قرآن و روایات جویا شد.

شگردهای فتنه‌گری از منظر قرآن را می‌توان: فرصت طلبی، کارشکنی و ایجاد خلل در نظام حاکم اسلامی، عذر تراشی و توجیه‌گری، استفاده از اعمال شعارها، نمادهای جذّاب دینی و عوام فریب، استفاده از چهره‌های مقبول و موجه، شایعه پراکنی، شبهه افکنی، تفرقه افکنی، ایجاد مراکز فتنه در قالب سازمان‌های مردمی، تهدید ایجاد ناامنی و عملیات تروریستی، معرفی کرد.

یکی از منابع شناخت شگردهای دشمنان و منافقان قرآن کریم است که با استفاده از این منبع وحی می‌توان از فضای غبارآلود فتنه‌گری بیرون رفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.
۲. نهج البلاغه: خطبه، ۱۷۶.
۳. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۴۷.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، ج ۲، ص ۶۲۳.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۱۷.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۹.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۹۹.
۸. میرزایی، نجفعلی، فرهنگ اصلاحات معاصر، ج ۲، ص ۱۳۷۷.

۹. قرشی، علی اکبر، مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ذیل ماده فتن.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امیرالمومنین، ج ۲، ص ۴۳۴.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۶۲۳.
۱۲. جرجانی، میر سید شریف، التعریفات، ص ۱۲۳.
۱۳. خطبه‌های نماز جمعه تهران به امامت مقام معظم رهبری ۱۳۷۸ / ۵ / ۰۸.
۱۴. دستغیب، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، ج ۲، ص ۳۸۳.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن در آینه نهج البلاغه، ص ۱۰۱ و ۱۰۳.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۴.
۱۷. برگرفته از مقاله: سیمای واقعی فتنه گران در قرآن و نهج البلاغه، نوشته تحریریه سایت نصر.
- آدرس: و تاریخ دسترسی: www.nasr.vcp.ir ۱۳۸۹/۳/۱
۱۸. المقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع، ج ۲، تحقیق: محمد عبدالحمید التیمی، ص ۷۱.
۱۹. همان، ص ۷۴.
۲۰. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۴۳۹.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۷۰.
۲۲. حسینی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۲۵۹.
۲۳. مجلسی، سید محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(ع)، ج ۲۱، ص ۲۲۴ و ۲۵۷.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۵، ص ۵۶.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۲.
۲۶. آخوندی، مصطفی، کالبد شکافی فتنه از منظر امام علی علیه السلام، ص ۹۷.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۹۵؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۸۵.
۲۸. محمد قاسمی، حمید، اصلاح و فساد در قرآن، ص ۱۱۱.
۲۹. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۷۶.
۳۰. همان، ج ۳، ص ۳۱۶.
۳۱. آخوندی، مصطفی، پیشین، ص ۵۳.

۳۲. سورآبادی، عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، ج ۲، تحقیق: علی اکبر سعیدی میرجانی، تهران: اول، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷۷؛ رک: ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۲۱؛ فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۲۹.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۷۰.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۰.
۳۵. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۱۷۶.
۳۶. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامة و السیاسیه، ج ۱، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأمناء: اول، ۱۹۹۰ م، ص ۲۶.
۳۷. البلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، بیروت: دارالفکر: اول، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۳.
۳۸. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، ص ۳۲۸.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۷، ص ۲۰۴.
۴۰. طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۸، ص ۳۴.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۳۸.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۶۳.
۴۳. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، پیشین، ج ۷، ص ۱۴۵.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۱.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۱۱.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۷.
۴۷. مصباح یزدی، محمدتقی، طوفان فتنه و کشتی بصیرت، ص ۱۳۷ تا ۱۴۰.
۴۸. حسینی، علی اکبر، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۵۹.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۵۱.

منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه نسخه صبحی صالح.

۱. آخوندی، مصطفی، کالبد شکافی فتنه از منظر امام علی علیه السلام، قم: زمزم هدایت: اول: ۱۳۸۹.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم نشر ادب الحوزه: اول: ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر دار بیروت: ۱۳۸۵ ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمدجعفر یاحقی؛ دکتر محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی: اول: ۱۴۰۸ ق.
۵. البلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر: اول، ۱۴۱۷ ق.
۶. جرجانی، میر سید شریف، التعریفات، ترجمه حسن سید عرب و سیما نوریخش، تهران: فرزانه: ۱۳۷۷ ش.
۷. حسینی، علی اکبر، تاریخ تحلیل و سیاسی اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی: دهم، ۱۳۸۸.
۸. دینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الإمامه و السیاسیه، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأمناء: اول، ۱۹۹۰ م.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش: صفوان عنان داودی، دمشق: دار العلم الدار الشامیه: اول: ۱۴۱۲ ق.
۱۰. سوراآبادی، عتیق بن محمد، تفسیر سوراآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی میرجانی، تهران: اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامع مدرسین حوزه علمیه قم: پنجم: ۴۱۷ ق.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو: سوم: ۱۳۷۲ ش.

۱۳. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان: چهارم، ۱۴۱۵ق.

۱۴. فخرالدین رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی: سوم: ۱۴۲۰ ق.

۱۵. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه: ششم: ۱۳۷۱ش.

۱۶. _____، مفردات نهج البلاغه، تهران: موسسه فرهنگی نشر قبله: ۱۳۷۷ ق.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث: اول: ۱۴۲۹ ق.

۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار ائمه الأطهار، بیروت: دار احیاء تراث العربی: اول، ۱۴۰۳ ق.

۱۹. محمد قاسمی، حمید، اصلاح و افساد در قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین المللی: اول، ۱۳۸۹.

۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن در آئینه ی نهج البلاغه، قم: موسسه امام خمینی: دوم، ۱۳۷۹ ش.

۲۱. _____، طوفان فتنه و کشتی بصیرت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.

۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه: اول: ۱۳۸۲ ش.

۲۳. _____، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه: اول: ۱۳۷۴ش.

۲۴. میرزایی، نجفعلی؛ فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم: دار الاعتصام: دوم: ۱۳۷۷ ق.

۲۵. المقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع، تحقیق: محمد عبدالحمید التیمی، بیروت: دارالکتب العلمیه: اول، ۱۹۹۹ م.

۲۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی: حوزه علمیه: اول، ۱۳۷۵ش.

۲۷. دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، بی جا: انتشارات فراهانی: ۱۳۵۳ش.

۲۸. واحدی، علی بن محمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بیوتی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه: اول: ۱۴۱۱ق.

۲۹. مقاله: سیمای واقعی فتنه گران در قرآن و نهج البلاغه، نوشته تحریریه سایت نصر، آدرس: www.nasr.vcp.ir تاریخ دسترسی: ۱۳۸۹/۳/۱.